

## رنج دنیا روی رانندگان سوار شده است ولی در ایران از هیچ اعتباری برخوردار نیستند!!

صدای کاوه ها

دوشنبه بیست نهم مهر ۱۳۸۷

این مطلب گوشه ای از دردودل راننده ای است که در حال حاضر دیگر از کار باز نشسته شده است. این راننده زحمتکش در گفتگو با خبرنگار ما اینچنین گفت: " من در عسلویه کار میکردم، اما در حال حاضر يك راننده باز نشسته هستم. او در پاسخ به سوال ما در ارتباط با اصلیتین مشکل راننده گان این چنین گفت: شما باید از ما بپرسید که شما چه مشکلی ندارید ما همه کارمان مشکل است. فقط يك بار بخواهید تحویل بگیرید. پنج ساعت معطل میشوید درحالیکه این راننده بیچاره است که در برف و باران و سرما و گرما باید در جاده ها کار کند شما نمیدانید که چقدر ما باید در بیابان و جاده ها بخوابیم. تا يك پنچری گیری انجام شود.

در جامعه هیچ اسمی از راننده نیست. در صورتیکه بار اصلی این جامعه روی راننده گان است. رنج دنیا روی ما رانندگان سوار شده است. در ایران از هیچ اعتباری هم برخوردار نیستیم. حتی به بانک هم میرویم نه امضای ما را قبول دارند. و نه این که به ما وام میدهند. بار رانندگان مثل ما هم مثل يك تبعه عراقی رفتار میکنند.

از طرف دیگر بیمه هم برای ما مشکل ایجاد میکند کسی که ۳۰۰ هزار تومان ماهیانه در آمد دارد از کجا بیاورد که شصت هزار تومان پای بیمه بدهد آیا این راننده خرج ندارد و خانواده ندارد؟ مردم دلشان خوش بود که بیمه را کم کردند ولی دوباره اضافه کردند اگر چند روز هم این بیمه را ندهید باید کلی جریمه بپردازید.

هیچ جای برای شکایت نیست. همه جا اذیت میکنند کارگران هم همین وضعیت را دارند. مشکل که یکی دو تا نیست جای هم وجود ندارد که برویم شکایت کنیم و فقط باید بسوزیم و بسازیم.

وقتی قانون یقه او را نمیگیرد. بلکه با او هم دست میشود بنا بر این وضعیت ما کاملا مشخص شده است.

### کارخانه تراز به شهر پنج سال است که مطالبات ما را نمیدهد

الان مدت پنج سال است که پول از این شرکت طلب دارم. دو سال روی ماشین مردم کار کردم. یازده میلیون این شرکت به من بدهکار است ولی کارفرما پول را نداده و فرار کرده است. به هر کس هم شکایت میکنیم میگویند دیگر فایده ندارد.

این کارفرما الان در تهران کار میکند میگویند که در بیت رهبری کار میکند اسمش عطا کارگراست و پارتی او قوی است. و از آنجا که با آقازاده ها رابطه دارد در مقابل آنها کسی حرف ما را تحویل نمیگیرد که او حق ما را خورده است.

ما از او هم شکایت کردیم. فراری است دادگاه بوشهر هم میگوید شما باید يك نفر از بوشهر بیاورید که این برگه را امضاء کند این درحالی است که من خودم اهل چهار مهال بختیاری هستم. چگونه باید از این شهر امضاء بیاورم؟

به هر کس هم که میگویم که امضاء می گوید که ده میلیون تومان بدهید که من به عنوان شاهد امضاء کنم.

ما همیشه با این مشکلات دست و پنجه نرم میکنیم. ما مجبوریم که کار کنیم. او یازده میلیون تومان از پول من را خورده است در صورتیکه این ماشین مربوط به من نیست من روی این ماشین کار میکنم صاحب ماشین خیلی انسان بزرگواری

است. به من گفته که هر وقت طلبت را گرفتی پول را به من برگردان

ولی میدانم کجا بروم الان پرونده در دادگاه بوشهر است. متهم خودش فراری است. و پسرش اینجا بود وقتی هم به دادگاه می رفتم و می گفتند پسرش که بدهکار نیست بلکه پدرش این کار را کرده است. بروید او را بگیرید. ماکجا برویم او را پیدا کنیم؟ به خدا قسم من با ماشین مردم سنگ سوار کردم و با آن دریا را پر کردم چون خواسته این فرد بود.

الان که این حرفها را میزنم آنقدر تحت فشار هستم. که اگر او را ببینیم باید او را بکشم

اما وقتی يك اتفاق هم بیافتد گوشه زندان باید بروم و آبرو و حیثیتی برایم نمی ماند

شما فکر میکنید تمام آدمهای که قتل انجام میدهند مگر دلش میخواهد که این کار را بکند نمیخواهد که این کار را بکند هیچ کس عمدا این کار را انجام نمیده از مجبوری است که دست به این کار میزنند .

من در عسلویه پوست بدنم خشک شده است. و اصلا نمیتوانم تکان بخورم. این همه بلا به سر ما آوردند. واقعا این ها ظلم نیست؟ واقعا زور نیست؟ ما آدمهای بیسواد هستیم پیدا کردن این فرد مثل گشتن به دنبال سوزن در کاه دان است. تازه او را هم پیدا کنیم. آن را با چه مدرکی میتوانیم دستگیر کنیم. وقتی قانون یقه او را نمیگیرد بلکه با او هم دست میشود بنابراین وضعیت ما کاملا مشخص شده است.

### **هیچ قانونی بر روستایی ما نیست یا هیچ جای ایران قانون نیست؟**

در روستای چله گاه دوازده سال است که جنگ و درگیری است. الان يك نفر کشته شده و ده نفر نیز تیر خوردند آنها هم که زندان میروند. بدتر میشوند. هیچ قانونی در روستایی ما حاکم نیست. در این روستا به دختری تیر زدند و از زندگی محروم شدند و دیگه دو سال در خانه افتاده است ضارب ده روز زندان رفت. الان دارد برای خودش آزادی میچرخد. به يك نفر تیر زدند و زانویش قطع شده است و دیگری نیز تیر در شکمش خورده است. و از آن طرف بیرون آمده همین الان یکی میخواست يك نفر دیگر را بکشد. به او گفتند که چرا این کار را کردی گفت من میخواهم از او اعتراف بگیرم چرا نباید در این منطقه امنیت باشد چرا نباید در منطقه ما قانون باشد؟؟؟ ما به عصر حجر برگشتیم.

او باتیر زده و کاسه چشمش را از حلقه بیرون آورده است چرا باید برای خودش راحت بچرخد؟؟؟ ضارب ده روز زندان رفته است. و با پنج میلیون رشوه ای که داده است. الان آزاد است فردا دوباره يك جرم دیگر را مرتکب میشود. و باز هم بارشوه مسئله اش را حل میکند. این وضعیت کشور ما است.

### **شرکت لاور بوشهر**

يك اسکله در منطقه وجود دارد. فقط خدا میداند که چند میلیون برای این ساخت این اسکله هزینه کردند. تا ساخته شود. ولی يك ریال هم به کارگروندان دادند. تعداد زیادی تجهیزات از لدر گرفته تا انبوه تجهیزات و تعداد زیادی کارگر استخدام کردند. که در این جا کار میکردند. به خدا شما نمیدانید يك کارگر برای گرفتن دویست هزار تومان حقوق چه زجری باید بکشد.

### **کارخانه شیلکو بختیاری**

این شرکت در عسلویه واقع شده بود. در ابتدای کار پول کارگران را برای مدت کوتاهی پرداخت کرد اما يك روز دیدیم

که جمع کردو رفت. بدون اینکه طلب کارگران را بپردازد.  
کارگران در عسلویه روی کارتون میخوابیدند. تاکار را شروع کنند بعد از سه ماه تا چهار ماه که با این شرایط کار کردند. این شرکت جمع میکند و پول این بدبختها را میخورد و می رود و هیچ کس هم پاسخگو نیست.  
تلویزیون و دوربینها هم هیچ وقت حقایق را نمیگویند. هر جا که منافع حاکمیت اعمال میکند، خود را نشان میدهد.

### **چگونه در مقابل خانواده خجالت نکشم؟**

در منطقه ما يك كيلو پياز ۴۰۰ تومان است، يك كيلو گوشت هفت هزار تومان است. من جوابگوی خانوادۀ ام نیستم. شب تا صبح بچه ها میگویند که دفتر و کتاب میخواهیم. يك کارگریا يك راننده که ماهانه بیشتر از ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان حقوق نمیگیرد. چگونه جلوی خانوادۀ اش سربلند کند؟ چگونه میتوانند جلوی آنها شرمسار نباشد؟ همیشه وقتی میخواهند فقر را نشان بدهند. آفریقایها را مثال میزنند این در حالی است که وضعیت ما از آفریقایها بسیار بدتر است. و این واقعیت امروز کشور ما است.

انجمن صدای کاهه ها

دوشنبه بیست و نهم مهر ۱۳۸۷